

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی - پژوهشی

سال نهم - شماره چهارم - زمستان ۱۳۹۵ - شماره پیاپی ۳۴

توانائی مولوی در لغتسازي، یکی از مهارتهای سبکی زبانی او

(ص ۲۳۵-۲۱۹)

سیده فاطمه مکی<sup>۱</sup> (نویسنده مسئول)، دکتر محمد علی گذشتی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت مقاله: پاییز ۱۳۹۴

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: زمستان ۱۳۹۴

### چکیده

مثنوی معنوی از شاهکارهای ادب فارسی است که میتواند از جهات گوناگون بررسی شود. در بیشتر تحقیقات انجام‌شده بر روی مثنوی، شرح و توضیح ابیات و بیان معانی مورد نظر مولوی (معنی کلی و ظاهری، عرفانی، کلامی و غیره) پرداخته شده و زبان مولوی کمتر مورد نقد و بررسی دستوری قرار گرفته است. برای رفع این کمبود، در این مقاله شیوه‌های رایج لغتسازي در مثنوی بررسی شده است. برای انجام این امر با سه سؤال اصلی روبرو هستیم: (۱) مولانا از کدام شیوه‌های لغتسازي بهره برده است؟ (۲) اصول لغتسازي تا چه اندازه در ساخت این لغات رعایت شده است؟ (۳) برخورد مولوی با کلمات غیرفارسی چه صورتهایی داشته است؟ خواهیم دید که مولوی در برابر واژگان بیگانه رویکردی منطقی، نوآورانه و بدون تکلف داشته است و توانایی وی در ساختن واژگان این امکان را باو داده تا افکارش را بدون محدودیتهای واژگانی بیان کند و این مسئله او را در میان موفقترین شاعران زبان فارسی از این جهت قرار میدهد، بنحوی که تعداد لغات نو و روش خاص او در لغتسازي سبکش را از شاعران دیگر متمایز و این خصیصه را برای او بعنوان یک ویژگی سبکی مطرح میسازد.

**کلمات کلیدی:** زبان، لغتسازي، مولانا، مثنوی

<sup>۱</sup> دانشجوی مقطع دکتری تخصصی زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی fatemeh.maki86@yahoo.com

<sup>۲</sup> دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی magozashti@yahoo.com

## مقدمه

مثنوی مولوی، از جمله گرانبهارترین کتب منظوم فارسی است که جایگاه آن بر کسی از اهل ادب و عرفان پوشیده نیست. بهمین جهت تحقیقات و شروح بسیاری پیرامون این اثر گرانبها نوشته شده که هر کدام به جنبه‌ای از جوانب آن پرداخته‌اند. بیشتر این شروح و تحقیقات به بررسی و توضیح معانی ابیات و شرح مشکلات مثنوی همت گماشته‌اند تا راه درک معارف این کتاب بزرگ هموارتر شود. اما یکی از مسائل مهمی که تا کنون بطور جداگانه مورد بررسی قرار نگرفته شیوه‌های رایج لغت‌سازی در مثنوی است - هرچند بعضی از این شیوه‌ها نیز ضمن کار تعدادی از شارحان مثنوی و بطور گذرا اشاره شده است.

پیدااست که لغت‌سازی هم به غنای واژگانی زبان فارسی یاری میرساند، هم بر تازگی و آشنایی‌زدایی شعر میافزاید و هم برای بیان افکار سراینده‌ای چون مولوی که سخنان تازه‌ای دارد امری اجتناب‌ناپذیر است. بنابراین بررسی واژگانی که هریک از شعرا در آثار خود تولید کرده‌اند بسیار مفید و ضروری است. امر لغت‌سازی در مثنوی نیز بسیار قابل توجه است؛ همان‌طور که خواهیم دید، بیش از هفتصد کلمه تازه در این کتاب هست و لغت‌سازی را باید یکی از ویژگی‌های سبک مولوی دانست. تنها در صد بیت پایانی این اثر ۲۶۰۰ بیتی، دوازده کلمه تازه می‌بینیم: باگزند، صاحب‌ملک و اقبال نو، باجلال، باتلویم، صدهزاران، وحی‌کش، کفرناک، پرسفه، قرن‌قرن، ماتم‌کن، پوز، که در معنی «سخن گفتن» تازگی دارد، و دیووش (مثنوی، مولوی، دفتر ششم، ابیات ۴۸۱۴، ۴۸۴۵، ۴۸۴۸، ۴۸۴۹، ۴۸۵۰، ۴۸۵۳، ۴۸۵۷، ۴۸۵۷، ۴۸۶۴، ۴۸۷۱، ۴۹۰۰ و ۴۹۰۶).

هدف اصلی در این مقاله پاسخ به این سؤال‌هاست که مولوی با چه روش‌هایی واژه می‌سازد و ضوابطی که امروزه برای لغت‌سازی وضع شده تا چه اندازه در مثنوی رعایت شده است. همچنین برویکرد او در برابر کلمات عربی و اکثراً اسلامی - مورد نیاز در تعلیمات صوفیانه می‌پردازیم که بخشی از آن بلغت‌سازی‌های او مربوط می‌شود.

لازم است خاطر نشان شود که در زمینه واژه‌سازی مثنوی تحقیق منسجمی صورت نگرفته و تنها منبعی که در این زمینه می‌توان به آن اشاره کرد کتاب سرنی مرحوم زرینکوب است که بیشتر به لغات پر استعمال، کم‌استعمال و لغات نادر مثنوی پرداخته است. گوهرین نیز، در فرهنگ لغات و تعبیرات مثنوی، یکی از فواید کار خود را پرداختن به «ترکیبات خاص مثنوی» میدانند و بیان می‌کند که مولوی «لغات نوظهوری در زبان و ادبیات فارسی بوجود آورده است» (فرهنگ لغات و تعبیرات مثنوی، گوهرین: ج ۱، ص یازده). اما وی تنها بتوضیح کلمات بکاررفته در مثنوی و فارسی یا غیرفارسی بودنشان همت گماشته و بساخت و طبقه‌بندی دستوری لغات نپرداخته است. فرهنگ مثنوی عبدالرضا علوی نیز به وجه دستوری کلمات توجهی ندارد.

مفهوم «واژه» مانند «زبان» و «جمله» از مفاهیمی است که از سوی سخنگویان زبان بدیهی فرض میشود. آنها گمان میکنند این اصطلاحات و مفاهیم را میشناسند، ولی نمیتوانند توصیف روشنی از آنها به دست دهند. بسته به اینکه از چه بعدی بمسئله نگاه شود، تعاریف گوناگونی خواهیم داشت. برخی تعاریف موجود از واژه بقرار زیرند:

«از نظر آوایی: یک ساخت آوایی است که از یک یا چند هجا تشکیل شده، دارای یک تکیه است و در آغاز یا پایان آن یک درنگ<sup>۲</sup> وجود دارد یعنی میتوان در آغاز یا پایان آن سکوت کرد. از نظر ساخت صرفی: از یک یا چند واژک تشکیل شده و در سلسله مراتب واحدهای دستوری زبان در ساختمان گروه بکار میرود.

از نظر معنایی: عبارتست از یک واحد معنایی که بر یک چند مفهوم منفرد دلالت دارد. از نظر املائی: دارای وحدت املائی است به این معنی که در نوشته معمولاً فاصله ای در دو طرف آن رعایت میشود» (ساخت اشتقاقی واژه، کلباسی: ص ۲۰).

«کلمه به آن واحد زبان فارسی گفته میشود که از یک واژک یا بیشتر ساخته شده است و خود در ساختمان واحد بالاتر یعنی گروه بکار میرود» (توصیف ساختمانی دستوری زبان فارسی، باطنی: ص ۱۷۸). «کوچکترین واحد معنی دار کلام که دارای وحدت و استقلال دستوری و معنایی و املائی و آوایی است و در سخن نقشی را بعهدده دارد و از یک یا بیش از یک سازه بوجود آمده است، مانند: رفت، او، انسان، از و گلاب» (دستور مفصل امروز، فرشیدورد: ص ۷۷).

### روشهای لغتسازى در مثنوی معنوی

«زبان فارسی... زبانی ترکیبی است. مراد از ترکیبی این است که میتوان از پیوستن واژههای زبان بیکدیگر، یا افزودن پیشوندها و پسوندها به آنها برای بیان معانی و مفاهیم تازه بهره گرفت، و بدینگونه هزارها واژه تازه با معانی تازه ساخت» (ترکیب در زبان فارسی، مقربی: ص ۶).

یکی از مهمترین موضوعاتی که علمای صرف بمطالعه آن پرداخته‌اند فرآیند لغتسازى است. آنان همواره بساختمان واژه‌های غیربسیط توجه داشته و درباره آن مطالعات بسیاری انجام داده‌اند. دستورنویسان سنتی دو فرآیند ترکیب و اشتقاق را توصیف کرده‌اند و با توجه بساخت زبان عربی واژه‌هایی را که از طریق وندافزایی ساخته میشدند مرکب و واژه‌هایی را که از ریشه فعل گرفته شده بودند مشتق مینامیدند. در سالهای اخیر با توجه بمطالعات غربیان در زمینه ساختمان واژه، آنان در توصیف‌های خود تجدید نظر کردند، وندافزایی را اشتقاق و واژه‌های غیربسیط بی‌وند را مرکب نامیدند. در واژه‌سازی اشتقاق و ترکیب دو فرآیند پربسامد هستند که بیشتر واژه‌ها از آن دو طریق ساخته میشود. البته بغیر از آنها فرآیندهای دیگری مانند تکرار، تبدیل یا صفر، اختصارسازی، کوتاه‌سازی، سرواژه‌سازی، آمیزش و گسترش استعاری وجود دارد که براساس آنها میتوان واژه‌های

جدیدی ساخت (مبانی صرف، شقاقی: ص ۸۴ و ۸۵). در اینجا تنها بشیوه‌هایی می‌پردازیم که از آنها در مثنوی معنوی برای واژه‌سازی استفاده شده است:

۱. ترکیب: «با کنار هم گذاشتن دو یا چند واژه بسیط یا تکواژ واژگانی (آزاد یا وابسته) و تکواژ آزاد دستوری، واژه جدیدی حاصل می‌آید که ترکیب نام دارد؛ مثال: شب‌نم» (مبانی صرف، شقاقی: ص ۹۱). تعریف فرشیدورد نکات دیگری را نیز درباره ترکیب روشن میکند: «کلمه مرکب آن است که از کلمه‌ها یا نیمه‌کلمه‌ها یا از ترکیب آن دو ساخته شده باشد، بطوریکه اجزای ترکیب، خاصیت صرفی یا نحوی یا آوایی یا معنایی خود را از دست داده باشند» (دستور مفصل/ امروز، فرشیدورد: ص ۱۷۰). حدود ۴۸۰ کلمه مرکب تازه در مثنوی دیده می‌شود: ۱. تقریباً ۱۵۰ صفت مرکب: مانند پُرڈر، خوش‌سودا، اخترسوز، افزون‌بین، چشم‌پر، دورانداز، اسب‌جو، کژتیر، پیش‌اندیش، آب‌کور و بدروان (همان، دفتر اول، ابیات ۲۱، ۲۳، ۶۶، ۳۲۹، ۸۲۱، ۱۱۱۴، ۱۱۱۹، ۱۳۸۶، ۲۰۰۶، ۲۵۱۰، ۲۹۴۸ و ۲۹۶۷)؛ و مثلاً «آدم‌دم» در این بیت:

حلّ این اشکال کن گر آدمی      خرج این کن دم اگر آدم‌دمی  
(همان، دفتر پنجم، بیت ۵۶۵)

۲. اسم مرکب: مانند برد و مات، اثرها زادن، اهل نان، خط و ثبت، اهل صیقل، جامه‌خواب، اشکال گفتن (البته مصدرهای مرکب را میتوان کلمه مشتق-مرکب دانست، که بدان خواهیم پرداخت)، خدعه‌سرا، مرغاب، رب‌الفرج و دل‌پاره (مثنوی، مولوی: دفتر اول، ابیات ۲۸۶، ۱۶۶۱، ۲۷۵۲، ۳۱۵۲ و ۳۴۹۲، دفتر پنجم، ابیات ۹۰، ۱۲۹۱، ۱۷۶۵، ۲۸۴۰، ۲۹۷۶ و ۴۱۷۷). از کلمه زیبا و خلاقانه «هیچ‌با» (آش ساخته‌ازهیچ) نیز نمیتوان گذشت:

هی! کجا بودی برادر؟ هیچ جا      هی! چه پختی بهر خوردن؟ «هیچ‌با»!  
(مثنوی، دفتر ششم، بیت ۸۳۱)

۳. اشتقاق: «با افزودن وند اشتقاقی (پیشوند یا پسوند) به پایه‌ای واژگانی یا دستوری واژه مشتق ساخته میشود. مثال: نادان» (همان، ص ۸۵). این امر را فرشیدورد چنین بیان مینماید: «مشتق کلمه غیربسیطی است که از الحاق ضمیمه بکلمه یا نیمه‌کلمه‌ای<sup>۱</sup> بدست می‌آید که بنیاد نامیده میشود؛ مانند ناگوار، تهرانی، دانا که کلماتی مشتقند و «نا» و «ی» و «ا» که ضمیمه (پسوند یا پیشوند) اند و «گوار» و «تهران» و «دان» بنیادند» (دستور مفصل/ امروز، فرشیدورد: ص ۱۳۴). در مثنوی حدوداً یکصد و سی واژه مشتق تازه بچشم می‌خورد: ۱. صفات مشتق: تقریباً همه کلمات

۱. «نیمه‌کلمه سازه یا عنصریست لغوی که مستقلاً و بتنهائی بکار نمیرود و فقط در ساختمان کلمات مرکب و مشتق و شبه‌مشتق استعمال میشود» (دستور مفصل امروز، فرشیدورد: ص ۱۴۱).

۲. تعداد واژگان نوساخته مولانا را گرد کرده و بدون یکان مینویسیم، زیرا سابقه کامل لغات فارسی در دست نیست و نمیتوان اطمینان داشت که کدام کلمات تازه‌اند. اما در حد مقدور در لغتنامه‌هایی چون دهخدا سابقه لغات را پی گرفته‌ایم.

مشتق مثنوی صفت هستند: نیست‌وش، باتاب، باعطا، باگشاد، باپایان، شهوتی، بی‌ستوه، لابه‌گر، گلناک، نرمسار و... (مثنوی، مولوی: دفتر اول، ابیات ۷۰، ۱۰۲۱، ۲۱۸۹، ۳۰۹۴ و ۳۶۷۱، دفتر چهارم، ابیات ۸۱۸، ۲۱۲۷، ۲۹۴۶، ۳۰۲۸ و ۳۷۹۷؛ نیز نک: «واژه‌های مشتق در دفتر چهارم مثنوی»، نادیه دلفانی: (<http://aseman48.blogfa.com/post/1>)؛ مثلاً:

زمهریرار پر کند آفاق را چه غم آن خورشید «باشراق» را  
(همان، دفتر سوم، بیت ۲۵۹۹)

۲. قیدهای مشتق: در بین این یکصد و سی واژه تازه مشتق، پنج قید<sup>۱</sup> تازه نیز در مثنوی دیده میشود: به رو، به سهو، به فن (مثنوی، مولوی، دفتر چهارم، بیت ۲۳۲۰ و ۳۱۸۲، دفتر پنجم، بیت ۱۳۰۵) و این دو قید در این بیت:

آن یکی پرسید از مفتی «به راز» گر کسی گرید «به نوحه» در نماز  
(مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۲۶۵)

۳. ترکیب و اشتقاق (با هم): «هرگاه دو فرآیند ترکیب و اشتقاق برای ساختن واژه جدید به کار رود، واژه مشتق-مرکب بوجود می‌آید؛ مثال: ناخودآگاه» (مبانی صرف، شقاقی: ص ۹۷). گذشته از مصادر مشتق-مرکب، نزدیک سی صفت و نود قید مشتق-مرکب تازه در مثنوی دیده میشود:

۱. نود قید مشتق-مرکب تازه: قیدهایی که ساختاری چون صفت دارند و میتوانند صفت باشند و سپس تبدیل بقید شوند، ولی آنها را در نقش صفت نیز ندیده‌ایم: ضد بصد پیداکنان، برافرازان علم، خوش‌سرایان، آیین‌فزا، تن‌زده، اوستاناگشته، بگرفته‌گوش، آه‌کنان، افسانه‌جویان، بر رو دوان، چشم‌مال، افسانه‌کنان (مثنوی، مولوی: دفتر دوم، ابیات ۱۵۵۲، ۱۸۷۱، ۲۵۶۶ و ۳۷۳۴، دفتر پنجم، ابیات ۶۲۷، ۱۴۱۹، ۳۰۹۰ و ۴۱۹۱، دفتر ششم، ابیات ۱۷۹۶، ۲۱۴۱، ۳۳۸۳ و ۳۵۲۳)؛ مثلاً:

گفت: نی، من خود پشیمانم ازان «دست خود خایان» و «انگشتان‌گزان»  
(همان، دفتر اول، بیت ۱۶۵۲)

۲. ۳۰ صفت مشتق-مرکب نو: مانند آشناآموخته، آدمزاده، یک‌کسه، استم‌دیده، بگرفته‌تیه، پرافروخته، دست در تقلید و حجت در زده، بادیه‌نارفته، عجب‌مانده و اشکسته‌پر (مثنوی، مولوی: دفتر اول، ابیات ۷۵، ۵۴۱، ۱۰۳۸، ۱۱۶۲، ۳۷۸۲ و ۳۷۸۳، دفتر سوم، ابیات ۵۲۲، ۷۷۵، ۳۰۵۱ و ۴۶۲۹)؛ و مثلاً این دو صفت زیبا در این بیت:

اینچنین مخذول واپس‌مانده‌ای «خانه‌کننده» دون و «گردون‌رانده‌ای»  
(همان، دفتر سوم، بیت ۱۴۷۷)

۱. چنانکه خواهید دید، لغات تازه مثنوی شامل اسم و صفت و قید است و برخلاف غزلیات شمس، فعل تازه‌ای (مانند «عوبدن» (کلیات شمس، مولوی: ج ۱، بیت ۲۶۹)) در آن دیده نمی‌شود. ضمائر و حروف اضافه زبان فارسی نیز محدود است و مولوی و دیگران در آنها بدعتی ندارند.

نباید فراموش کرد که واژه‌هایی که از روشهای دیگر ساخته میشوند نیز از سه دسته دستوری یادشده بیرون نیستند: آنچه با عنوان تکرار می‌آید نوعی ترکیب و ساخت کلمه مرکب (و مشتق-مرکب) است،<sup>۱</sup> و تبدیل و گسترش استعاری نیز تغییر کاربرد واژه‌هاییست که ساده، مشتق، مرکب یا مشتق-مرکبند.

۴. **تکرار:** «گاهی با تکرار یک پایه یا واژه کلماتی مانند «بگیربگیر» و «قاه‌قاه» ساخته میشود. بسیاری از واژه‌های زبان فارسی با فرآیندی موسوم بتکرار ساخته میشوند و کلمه مکرر مفاهیمی همچون شدت، تأکید، افزایش و... را میرساند» (مبانی صرف، شقاقی: ص ۹۹). کلمات تازه حاصل از تکرار مثنوی دو نوعند: ۱. اسمها: این اسمهای مرکب با تکرار اسم، نام‌آوا و بن فعل ساخته شده‌اند: ژغ ژغ، ژغ ژغ، شعله شعله، خیز خیز و چاق چاق (مثنوی، مولوی: دفتر سوم، بیت ۱۱۰۵، دفتر چهارم، بیت ۳۱۳۶، دفتر پنجم، ۶۳۳ و ۶۷۰، دفتر ششم، بیت ۳۹۴۷). بنظر میرسد «تی‌تی» نیز نخستین بار در این متن ادبی آمده باشد:

ور نباشد گوش و «تی‌تی» می‌کند      خویشتن را گنگ گیتی می‌کند  
(همان: دفتر اول، بیت ۱۶۲۵)

۲. قیدها: این قیدهای مرکب نیز با تکرار اسم - و تلقی اسم بعنوان واحد سنجش - ساخته شده است: قبه‌قبه، توه توه، کیل کیل، گزگ و دور دور (مثنوی، مولوی: دفتر چهارم، ابیات ۱۹۳۱، ۳۳۹۳ و ۳۵۱۱، دفتر ششم، ابیات ۱۹۶۰ و ۲۱۶۰). «موج‌موج» نیز ممکن است نخستین بار در مثنوی آمده باشد: هر دو بر هم میزنند از تحت و اوج      بر مثال آب دریا «موج‌موج»  
(همان: بیت ۲۵۷۶)

گاهی بین دو جزء همانند قید حاصل از تکرار، حرف اضافه‌ای می‌آید؛ مثلاً در «جوبجو» که مولانا آن را در این بیت آفریده است:

عاشقی شو، شاهدی، خوبی بجو      صید مرغابی همی کن «جوبجو»  
(همان: دفتر پنجم، بیت ۳۲۳۲)

۵. **تبدیل (صفر):** «یکی از فرآیندهایی که مقوله و نقش واژه را بدون هیچگونه افزایش یا کاهش تغییر میدهد و واژه جدیدی می‌سازد فرآیند تبدیل نام دارد. گویشوران بهنگام نیاز و بصورت ناخودآگاه با تغییر مقوله واژه مورد نظر خود دست بواژه‌سازی می‌زنند. برای نمونه صفت را بمنزله اسم یا قید بکار می‌برند یا اسم را بمنزله صفت یا قید؛ مثلاً واژه «خوب» که در زبان فارسی یک صفت است با فرآیند تبدیل به اسم یا قید تبدیل میشود» (مبانی صرف، شقاقی: ص ۱۰۴). در

۱. بنابراین صفات و قیدهای حاصل از تکرار ذیل آمار لغات مرکب و مشتق-مرکب شمرده شد.

مثنوی، فراوان میبینیم که صفت جانشین موصوف شده و در مقام اسم بکار رفته است؛ مثلاً در این دو بیت پایان مثنوی:

گر ندانی یار را از «ده‌دله» از مشام فاسد خود کن گله  
(همان: دفتر ششم، ۴۸۹۵)  
از بخار آن بدانند «تیزهش» دیگ شیرینی ز سکباج ترش  
(همان‌جا، بیت ۴۸۹۸)

اینها قیده‌های تازه مرکب و مشتق-مرکب در مثنوی است که ساختار صفت دارد و در درجه اول میتوانست در مقام صفت بکار برود؛ مثلاً آه‌گو، آیین‌فزا، حالجو، چارپره، تن‌زده، بگرفته‌گوش، پاک از قدر، بر رو دوان و چشم‌مال (همان: دفتر اول، بیت ۲۰۸۶، دفتر دوم، بیت ۳۷۳۴، دفتر سوم، بیت ۱۴۲۲، دفتر چهارم، بیت ۱۵۸۷، دفتر پنجم، بیت ۶۲۷، ۳۰۹۰، ۴۲۳۰، دفتر ششم، ابیات ۲۱۴۱ و ۳۳۸۳). مولوی، در همان بخش سخنش، از صفت مشتق «بی‌آزار» نیز همچون قید استفاده کرده است: آن عتاب از رفت هم بر پوست رفت دوست «بی‌آزار» سوی دوست رفت  
(همان، دفتر ششم، بیت ۴۸۷۴)

۶. **گسترش استعاری:** «هرگاه واژه‌ای، علاوه بر مصداق اصلی خود، به مصداق‌هایی در حوزه‌های دیگر ارجاع کند، گسترش استعاری روی داده است؛ مثلاً واژه آنتن (دستگاه فرستنده یا گیرنده امواج بی سیم) برای ارجاع بدستگاه بکار میرود. اما هرگاه برمبنای شباهت میان رفتار فردی با این دستگاه، بفردی نسبت داده شود با گسترش استعاری معنای واژه سر و کار داریم» (مبانی صرف، شقاقی: ۱۱۱). مثنوی با استعاره «نی» برای سراینده و انسان دور از مبدأ آغاز میشود و آفتاب (خورشید)، آینه، دریا، نردبان، کوه، آب، آتش، باد، خاک، طوطی، شیر و روباه را از استعاره‌های مهم این کتاب دانسته‌اند (نک: *استعاره‌های تربیتی در مثنوی معنوی*). اگر کاربرد واژه بجای واژه دیگر را با هر علاقه‌ای استعاره بدانیم و آن را محدود بعلاقه شباهت ندانیم، گسترش مجازی نیز شبیه همین مقوله است و توسع و مجاز در سخن مولوی مانند هر سراینده دیگری دیده میشود؛ مثلاً وی «پوز» را بمعنای سخن گفتن بکار میبرد:

گفت: دانم مرد را در حین «پوز» و نگویند، دانمش اندر سه روز  
(مثنوی، مولوی، دفتر ۶، بیت ۴۹۰۰)

۷. **تغییر معنا:** معنی جدید بخشیدن بلغات موجود در برابر لغات بیگانه است. در این شیوه یک لغت ضمن حفظ معنای گذشته و قدیمی، معنای جدید نیز بخود گرفته است، نظیر سپر، تیراندازی، یخچال، نوار و صفحه (صفحه گرامافون) که در گذشته معنای دیگری داشته‌اند. چنین شیوه‌ای در مثنوی نیز دیده میشود؛ مثلاً مولانا برخی اصطلاحات تصوف را در معنای تازه بکار میبرد. زرین کوب در این زمینه بیان کرده است: «با آنکه اکثر اینگونه تعبیرات قبل از مولانا هم در

بین صوفیه رایج بوده است، بسیاری از آنها را مولانا در معنی خاص یا تازه ای بکار برده است و اکثر آنها از طریق زبان مثنوی در نزد متأخران صوفی رواج یافته است» (سرنی، زرین کوب: ص ۱۰۵).  
 آنگاه اصطلاحاتی نظیر ابن‌الوقت، اهل خاطر، اولیا و صافی را نام میبرد و تفاوت برداشت مولانا را با معنای رایج توضیح میدهد. همچنین بعضی از تعابیر حکما نیز در نزد مولانا معنای دیگری میابد. از جمله «حس مشترک که نزد حکما بنطاسیا نام دارد و قوه‌ای از قوای پنج گانه باطنی محسوب است که مدرکات حواس ظاهر را با هم مرتبط میکند و حکم سرچشمه‌ای را دارد که انهار پنجگانه حواس ظاهر در آن میریزد... اما وقتی مولانا از حس مشترک سخن میگوید نظر به این قوه خاص ندارد. تمام آنچه را از حواس ظاهر و باطن در مرحله ادراک بین انسان و حیوان مشترک بنظر میرسد در نظر دارد... و گویی سراینده مثنوی خود را در اینجا در چهارچوبه مواضع حکما مقید نمیدارد» (همان: ص ۲۰۸ و ۲۰۹). غیر از اینها از الفاظ غیرعلمی رایج که در مثنوی گاه در معنای غیر معمول بکار رفته است میتوان بدین دو مورد اشاره کرد:

«آمیخته» به معنای معاشر و مأنوس:

اوست تنها مصحفی آویخته      من نیم گستاخ یا آمیخته

(همان، دفتر سوم، بیت ۱۸۳۹)

جنسها با جنسها آمیخته      زین تجانس زینتی انگیخته

(همان، دفتر دوم، بیت ۲۸۱)

«نوش» به معنی ذوق:

دارد آوازی نه اندر خورد گوش      هست آوازش نهان در گوش نوش

(همان، دفتر پنجم، بیت ۲۱۴۵)

### اصول لغتسازی و رعایت آنها در مثنوی

مسئله لغتسازی و گزینش واژه‌های فارسی در برابر واژه‌های بیگانه سالهاست که از سوی فرهنگستان زبان و ادب فارسی و نویسندگان و مترجمان مورد توجه قرار گرفته است. فرهنگستان و برخی محققان برای لغتسازی اصولی را معرفی کرده‌اند که رعایت آنها برای واژه‌سازان بایسته است. برخی از این ویژگیها مربوط بلغتسازان است و برخی مربوط بلغات ساخته‌شده. از جمله ویژگیهای یک لغتساز تسلط بزبان است و دیگر داشتن ذوق ادبی و نبود هر یک از این دو شرط باعث میشود تا امر لغتسازی آنگونه که باید و شاید انجام نپذیرد و بساختن لغات ناساز و نادرست منجر شود. اما این دو شرط در چه کسانی تحقق میابد؟ بدون تردید شعرای بزرگ فارسی‌زبان بهترین نمونه برای لغتسازی خواهند بود. نگاهی مختصر بدیوان شمس با غزلیات جاندار و زنده آن و نیز تأملی در لغات مثنوی معنوی مؤید صلاحیت مولانا در این امر است. برای اینکه ببینیم عملکرد مولانا بعنوان ادیب و شاعری مبتکر در این زمینه چگونه بوده است، نخست بویژگیهای واژه خوش ساخت و اصول



واژه‌سازی از نظر فرهنگستان میپردازیم (نک: اصول و ضوابط واژه‌گزینی، گروه واژه‌گزینی: ص ۳۵)، و سپس واژه‌های ساخته‌شده در مثنوی نگاهی میاندازیم:

۱- **رسایی:** اجزای لغت ساخته‌شده باید بخوبی معنای مورد نظر را برساند.

این ویژگی نیز در کلمات تازه مثنوی کاملاً بچشم میخورد. در نمونه‌های یادشده مشاهده کردید که برای مولانا تنها رساندن معنا مهم است و بی‌تکلفانه از تکواژهای در دسترس خود استفاده میکند. بنابراین، اگر برای درک برخی لغات فارسی و بویژه عربی مثنوی لازم باشد بلغتنامه مراجعه کنیم (و البته دانستن معنای لغتنامه‌ای برای درک آنها نیز کافیست و آنها نیز تعقید خاصی ندارند)، درک لغات برساخته مولوی معمولاً آسان است. در لغتسازیهایی مولوی، کلمه نارسایی یافت نشد.

۲- **کوتاهی:** لغات مرکب «حتی‌الامکان» باید کوتاه باشد.

اینکه «لغت فارسی حتی‌الامکان از لغت بیگانه کوتاهتر باشد» از ضوابط واژه‌سازی فرهنگستان است (اصول و ضوابط واژه‌گزینی، گروه واژه‌گزینی: ص ۳۵). ترکیبات مثنوی بگونه‌ای است که سازه‌های مستقل آن بندرت از دو هجا تجاوز میکند؛ عبارت دیگر اکثر این ترکیبات کمتر از چهار هجا دارد؛ نظیر اعمی‌دل، باریک‌کار، بدرگ، بدسگال، بینادل، پاک‌روح، ترمزاج، تیره‌رو، خوارتن، خوش‌حالت، خوش‌فر، زشت‌نقش، سیه‌کار، سخت‌جان، کژی‌بان، کم‌هنر، نوجمال، نیک‌حال و نیکویی و ترکیبات چهارهجایی کم است و بیش از چهار هجا نیز اندک است.

اما لغات طولانیتری نیز در مثنوی میبینیم که ساخته مولانا است؛ مثلاً ناورده‌استثنا بگفت، اهل ظن و دید، دست‌خودخایان و انگشتان‌گزان، برافرازان‌علم، سینه‌شرحه‌شرحه، بندگی‌ناکرده، آبوروغن‌کردن، پرفلافوباد، درخودمانده، دربلایچیده، بشکسته‌وند و صاحب‌ملک‌واقبال‌نو (مثنوی، مولوی: دفتر اول، بیت ۵۰، ۱۳۶۸ و ۱۶۵۲، دفتر دوم، ابیات ۱۸۷۱ و ۲۶۶۱، دفتر چهارم، بیت ۳۶۰۴، دفتر پنجم، بیت ۵، ۱۱۳۸، ۳۴۳۶ و ۳۶۶۲، دفتر ششم، بیت ۱۴۸۷ و ۴۸۴۵)؛ همچنین است لغات طولانی این بیت:

ریش و مو برکنده، روبدریدگان      خاک‌برسرکرده پرخون‌دیدگان  
(همان، دفتر سوم، بیت ۹۰۷)

برای درک سبب پیدایش چنین لغاتی و پرهیز نکردن شاعر از بکار بردن آنها، نکاتی را باید در نظر داشت که مجد در نقد برخی از لغات ساخته فرهنگستان بدانها پرداخته است: «اصل معنارسایی مهمتر از اصل کوتاهیست... صندلی چرخدار بجای ویلچر، دروازه‌بان بجای گلر، تنگی نفس بجای آسم» و مانند اینها که از معادل فرنگی خود بلندترند در فارسی پذیرفته شده‌اند (شیوه‌های لغتسازى، مجد: ص ۱۰)، بهتر است در ترکیب کلمات حداکثر دو کلمه با هم ترکیب شوند. اما باید دانست که تا سه کلمه نیز قابل‌ترکیبند... مانند برف‌پاک‌کن... صداخفه‌کن، پشت‌میزنشین» (همان‌جا) و «برخی لغات هستند که بهتر است با جمله بیان شوند، نه با یک لغت»؛ مثلاً برای

«منزیت»، «تورم پرده‌های مغز یا نخاع» رساتر از «شامه‌آماس» است (همان: ص ۱۴). با نگاهی ببوستان سعدی، می‌بینیم که استاد سخن نیز از طولانی شدن ترکیباتش واهمه‌ای نداشته و بیش از مولوی چنین واژگانی ساخته است، بلکه شاید ساختن چنین واژگان و ترکیباتی نوعی هنرنمایی نیز بوده و هست: استخوانی‌قفس، بی‌نام‌ونگ، تبه‌کرده‌ایام، عنان‌بازپیچان نفس از حرام، گفتارباطل‌نیوش، نویسندهٔ عمر و روزی و... (بوستان، سعدی، بیت‌های ۳۷۳۸، ۲۹۷۲، ۱۱۷۴، ۲۰۵۳، ۲۸۷۶ و ۲۳۵۹ و ۲۸۰۸).

### ۳- درستی و بقاعدگی: لغات تازه باید با قواعد دستوری و ساختاری زبان منطبق باشد.

نگاهی بساختمان اسمها، صفتها و قیده‌های مرکب مثنوی بوضوح بیانگر این حقیقت است که مولانا برای ساخت لغات جدید از قواعد ساختاری زبان فارسی استفاده کرده و بندرت میتوان ساختمان جدید و نادری در لغات مرکب مثنوی جستجو کرد. این امر نشان‌دهنده این است که ساختارهای اصلی زبان فارسی (همان ساختارهایی که همیشه بیشترین رواج را داشته و امروز نیز باقی مانده است) در موارد نیاز از ظرفیت لازم برای لغت سازی برخوردار است. مولانا و دیگر شعرای توانای فارسی‌زبان ذوق خویش را در بهره‌گیری صحیح از امکانات موجود صرف نموده‌اند و از نوآوری مطابق با روح زبان فارسی غفلت نکرده‌اند.

البته مولانا در زمینهٔ لغت‌سازی کارهایی خارج از قیاس یا نسبتاً غیرمعمول نیز انجام داده است که برخی از آنها نشان دادن ساختارهای ممکن و سازگار با زبان فارسی و برخی احیای ساختارهای فراموش شده و کمتر دیده‌شدهٔ زبان است:

۱- آوردن دو «ی» مصدری در یک کلمه: «شیرگیری‌سازی» (شیرگیر شدن، نمایش شیرگیری)، که نادر و غریب، ولی ممکن است:

رو تو روبه‌بازی خرگوش بین شیرگیری‌سازی خرگوش بین  
(همان، تصحیح لاهوتی، دفتر ۱، بیت ۱۰۲۹)

۲- آوردن «ش» زائد در پایان صفت فاعلی: زربخشش (به معنای زربخش، آنکه بخشش او زر است): مشفق، مسکین‌نوازی، عادل  
جوهری، زربخششی، دریادلی  
(همان، دفتر ۵، بیت ۳۴۴۰ (۴۹۲/۵) لاهوتی))

که روال عادی آن «اسم + ریشه مضارع» است.

۳- ساختن صفت فاعلی با صفت بیانی و ریشهٔ مضارع: زشت‌آفرین.

زشت گوید: ای شه زشت‌آفرین قادری بر خوب و بر زشت مهین  
(همان، دفتر ۲، بیت ۲۵۴۹ (۴۹۵/۴) لاهوتی)

البته میتوان در این موارد صفت را جانشین اسم دانست و چنین هم هست. اما با این وجود در میان صدها صفتی که مولانا با این ساختمان بکار برده است، نزدیک به ده کلمه این ویژگی را دارند.  
۴- آوردن سه اسم مکرر با واسطهٔ دو حرف اضافه: «حیرت اندر حیرت اندر حیرت»، که مطمئناً ابتکار بسیار زیبایی است:

گفت: پیرا گر چه من در محنتم حیرت اندر حیرت اندر حیرتم  
(همان، دفتر ۴، بیت ۹۶۸ (۴/۴۴۷ لاهوتی))

۵- افزودن «ان» به صفت شمارشی: سه هزاران. در حالی که از ترکیبات هزار، تنها هزار، ده هزار و صد هزار هستند که جمع بسته میشوند (بشکل هزاران، دهها هزار و صدها هزار). میتوان تأکید بر فراوانی و کثرت را غرض شاعر از این جمع کردن اعداد بزرگ دانست.

سه هزاران سال و پانصد تا زحل دم‌بدم خاصیتش آرد عمل  
(همان، دفتر چهارم، بیت ۵۱۷ (۴/۷۹ لاهوتی))

۶- آوردن پیشوند «بی» پیش از صفت: «بی‌آگه»

دختران را لعبت مرده دهند که ز لعب زندگان بی‌آگهند  
(همان، دفتر پنجم، بیت ۳۵۹۷ (۵/۵۱۶))

«بی» پیش از اسم می‌آید و صفت می‌سازد؛ مثلاً در بیکار، بیدل و بی‌خانمان. در حقیقت «بی» در اینجا بجای پیشوند «نا» بکار رفته است و بنظر اشتباه می‌آید.

۷- «چه گر» بجای «گرچه»

ز آنکه این دمها چه گر نالایق است رحمت من بر غضب هم سابق است  
(همان، دفتر ۱، بیت ۲۶۷۲ (۱/۱۱۱۸ لاهوتی))

حرف اضافهٔ بسیار نادریست که البته ابتکار مولوی نیست و پیش از او تنها در دیوان مسعود سعد ملاحظه شد:

من از دوازده و هفت و چار بگذشتم چه گر بصورت با خلق عصر یکسانم  
(دیوان، مسعود سعد، ص ۴۲۶)

۴- خوش‌آهنگی: لغات ساخته‌شده باید خوش‌آوا باشد و تنافر حروف نداشته باشد.

در میان کلمات مرکب مثنوی کمتر نمونه‌ای بچشم می‌خورد که بدآهنگ باشد و تنافر حروف در آن وجود داشته باشد؛ یعنی حروف قریب‌المخرج بهم نزدیک باشد و تلفظ را دشوار کند. دو عامل وزن و معنا سبب میشود که گهگاه ترکیبات بدآهنگی نظیر یک‌کسه، پر رزق، پر زر، سه‌سویه، حقخوان، اشکسته‌کمان و مستسقی‌طلب نیز در مثنوی دیده شود (مثنوی، مولوی، دفتر اول، بیت ۱۰۳۸، ۱۵۱۲ و ۲۸۵۳، دفتر سوم، بیت ۳۷۵، ۳۲۹۷ و ۳۶۹۳، و دفتر ششم، بیت ۲۶۷۵) که با

توجه بتعداد ابیات و همچنین تعلیمی بودن کتاب، که آزادی شاعر را کمتر میسازد و او را وادار میکند هر جایی معنای خاصی را بازگو کند، بسیار اندک است.

عشق مستسقی است مستسقی طلب در پی هم این و آن چون روز و شب  
(همان، دفتر ششم، بیت ۲۶۷۵)

**۵- تناسب:** لغات بکار رفته در یک اثر متناسب با حال و هوای همان اثر باشد.

مثنوی کتابی است تعلیمی در باب تصوف و سیر و سلوک بهمین دلیل باید انتظار داشت که لغات و اصطلاحات تصوف نظیر توکل، عشق، روح، توبه، فقر و نظایر آنها در این کتاب کاربری فراوانی داشته باشد. مولانا نه تنها از این کلمات بسیط استفاده فراوانی نموده، بلکه از این کلمات برای ساختن لغات مرکب بهره جسته است؛ برای مثال، با استفاده از نرم‌افزار درج می‌توان دید که در مثنوی کلمه توبه ۹۱ بار تکرار شده و از آن کلمات مرکبی نظیر توبه‌جو، توبه‌پرست و توبه‌پذیر ساخته شده است. کلمه روح ۱۹۰ بار تکرار شده و از آن ترکیبات روح‌بخش، روح‌ده، روح‌فرسا، پاک‌روح، روح‌البلاد، مقبول‌روح و کلمه مشتق روح‌زار دیده می‌شود. کلمه عشق ۳۴۴ بار آمده است و از آن ترکیبات عشقباز، عشق‌کیش، عشق‌خو، عشق‌بین، عشق‌آمیز بکار رفته است و همچنین مشتقات عشقناک و عشقمند. کلمه دل تقریباً ۹۲۰ بار و در کلمات مرکبی نظیر دلبرده، دلمنیر، دل‌سیر، اصحاب‌دل، دل‌کیاب، دل‌رنجان، دل‌آرام، دلخون، دلفراخ، دل‌روشن و شیشه‌دل دیده می‌شود. واژه حق ۱۰۴۶ بار تکرار شده و کلمات تازه‌ای چون حقخوان و حق‌نما نیز بکار رفته است. کلمه حال ۲۲۷ بار تکرار شده و ترکیبات آن همچون اهل‌حال، حالجو، رنجور‌حال، صاحب‌حال، مجروح‌حال، حال‌وقال، آشفته‌حال و بدحال به چشم می‌خورد.

علاوه بر اینها کلمات ابتکاری متناسب با روح تصوف و برآمده از طرز فکر خاص مولوی در مثنوی بچشم می‌خورد، نظیر اهل‌نان، اهل‌تن، اهل‌صیقل، باشراق، نور‌دیده، درخودمانده، سلطان‌الهوی، ده‌مذهب، صاحب‌سینه، قربت‌دیده، صاحب‌تف و سلطان‌دیده (مثنوی، مولوی، دفتر اول، ابیات ۲۷۵۲، ۳۴۴۶، ۳۴۹۲، دفتر پنجم، ابیات ۱۲۶۴، ۳۴۳۴، دفتر ششم، ابیات ۱۰۳، ۲۱۳، ۲۱۵۳، ۲۸۹۳، ۳۰۸۱ و ۳۴۱۲)؛ همچنین «تن‌آلود» - که در چنین بافتی با ایهام همراه می‌شود - و «باشراق» در این ابیات:

ای «تن‌آلوده»، به گرد حوض گرد پاک کی گردد برون حوض مرد؟  
(همان، دفتر دوم، بیت ۱۳۶۱)

زمهری‌رار پر کند آفاق را چه غم آن خورشید باشراق را؟  
(همان، دفتر سوم، بیت ۲۵۹۹)

### برخورد لغتسازانه مولوی با لغات بیگانه

زبان فارسی در برخورد با لغات بیگانه پنج راه عمومی در پیش گرفته که تمامی آنها پیشینه‌ای طولانی در نظم و نثر فارسی دارد. اگر امروز اصلیت‌ترین مسئله زبان ما معادلسازی برای لغات زبان‌های اروپایی بویژه زبان انگلیسی است، در گذشته نیز چنین مشکلی را با زبانهای ترکی، مغولی و مخصوصاً عربی داشته‌ایم. با این تفاوت که حساسیت‌ها در زمان معاصر بسیار بیش از گذشته است. اگر در دوره‌های پیشین، دانشمندان ایرانی زبان عربی را بعنوان زبان علمی و زبان نگارش تألیفات علمی خود انتخاب کرده بودند، امروزه چنین نیست و اندیشمندان ایرانی آثار علمی خویش یا لاقلاً بخش عمده آن را بزبان فارسی می‌نویسند. بنابراین، امروزه توجه بشیوه‌های لغتسازى بیش از گذشته است. اما در نظم و نثرپیشینیان هم این موضوع دور از نظرها نمانده است و تلاش آنها میتواند راهنما و الگوی کار ما باشد. شیوه‌های عمومی برخورد لغتسازانه با لغات بیگانه چنین بوده و هست:

#### ۱- وضع لغات جدید فارسی در برابر لغات بیگانه:

قرار میگیرد؛ مثلاً شهرداری در برابر municipality، فیلمنامه در برابر scenario، بسامد در برابر frequency، باشگاه در برابر club و ماهواره در برابر (satellite). در مثنوی نیز چنین کلماتی دیده میشود. همچون: دوران‌دیش در برابر مدّیر، مهتاب (= مهتابی) در برابر اَقمر، کمیاب در برابر نادر، کژنگر در برابر احوال و آب‌دست در برابر وضو، که اکثراً در فارسی رواج یافته است و بنظر میرسد ساخته مولوی باشد:

هم به طبع آور به مردی خویش را	پیشوا کن عقل دوران‌دیش را (همان، دفتر ششم، بیت ۳۹۷۵)
در شب مهتاب مه را بر سماک	از سگان و وعووی ایشان چه باک (همان، دفتر دوم، بیت ۴۱۶)
جان کم است آن صورت باتاب را	رو بچو آن گوهر کمیاب را (همان، دفتر اول، بیت ۱۰۲۱)
در گل تیره یقین هم آب هست	لیک ز آن آبست نشاید آب‌دست (همان، دفتر سوم، بیت ۲۲۴۶)

#### ۲- ترجمه لفظ به لفظ ترکیب یا واژه بیگانه:

«تخته سیاه» در برابر black board ساخته شده است. در مثنوی هم این شیوه بکار رفته است و ترکیبات و گروه‌هایی همچون روز شمار معادل یوم الحساب، آبخواه در برابر مستسقی، باده‌ریز در برابر ساقی، پندتوز در برابر ناصح و میانجی در برابر شفیع آمده است. حتی در مورد حروف نیز چنین ترجمه‌هایی بچشم میخورد، مانند «از جز» که ترجمه «من غیر» است:

گر نه ساقی حلم بودی باده ریز	دیو با آدم کجا کردی ستیز (همان، دفتر پنجم، بیت ۳۱۱)
نیست غیر نور آدم را خودش	از جز آن جان نیابد پرورش (همان، دفتر چهارم، بیت ۲۸۷)

### ۳- ساختن لغات دونزاده:

این امر در زبان فارسی رایج بوده و هست که در کلمات مشتق و مرکب، گاه یک جزء آن فارسی و جزء دیگر آن غیرفارسی باشد. لغاتی همچون تلفنخانه، توقفگاه، بانکداری، سرسیلندر، طلبیدن و صدها کلمه دیگر مؤید این ادعاست. فارسی‌زبانان در مواردی حتی از پیوند دو عنصر غیرفارسی لغتی فارسی آفریده‌اند مانند پستیچی و تلفنچی، خیل‌تاش و حکیم‌باشی. این نوع لغتسازي بخصوص در مواجهه با لغات بیگانه‌ای که ناچار با استفاده از آنها هستیم کارآیی فراوانی دارد. کتب نظم و نثر فارسی از دیر باز لغات فراوانی از این دست را در خود جای داده است، مانند کلمات ادب‌ارجو، بدخاصیت، پرحرص، آداب‌دان، باریک‌حرف، باتناقض، فسق‌آگنده، ادرارجو و پاک از قدر و بسیاری از دیگر واژگان تازه‌ای که یاد شد و در مثنوی مولانا آمده است (همان، دفتر دوم، ابیات ۱۵۲، ۷۸۲، ۱۴۱۳، ۱۷۷۳ و ۳۲۱۴، دفتر پنجم، ابیات ۲۵۷، ۱۸۰۶، ۲۷۳۱ و ۴۲۳۶). مولانا حتی در ترکیب کلمات عربی و ساختن کلمات فارسی تازه نیز دستی قوی داشته است؛ مثلاً در لطف‌ولین، نقد و قلب، صاحب‌ثقه، اهل صِلات، اصحاب رُشد، زعیم الجیش، صاحب‌ذهب، کیل‌کیل، بدیع‌افعال و دارالحرب (همان، دفتر دوم، ابیات ۲۷۷، ۲۹۶۶ و ۳۶۷۷، دفتر سوم، ابیات ۱۷۸۵ و ۲۱۰۸، دفتر چهارم، ابیات ۲۶۸ و ۳۵۱۱، دفتر پنجم، ابیات ۱۶۴۸ و ۲۱۵۳).

عربی در مثنوی که از خصوصیات سبکی آن نیز بشمار می‌آید. در این خصوص باید بچند نکته اساسی توجه داشته باشیم: ۱. جایگاه زبان عربی و نوع نگرش بدین زبان در عهد مولانا نسبت بنگرش امروز ما بزبانهای بیگانه متفاوت بوده است. زیرا شرایط اجتماعی روزگار وی با روزگار ما تفاوت‌های فراوانی دارد؛ ۲. تعلیمات مولانا در حوزه علوم اسلامی بوده است و بدلیل پیوند دین اسلام با زبان عربی کثرت این لغات در زبان مولانا و مأنوس بودن شاگردان و مریدان او با چنین لغاتی طبیعی بنظر میرسد؛ ۳. مولانا در هر حال معنا را بر لفظ ترجیح میداده و چه بسا مولانا کاربرد این لغات را برای تفهیم مطلب بمخاطبان خاصی، مؤثرتر و مناسبتر می‌دیده است؛ ۴. مولانا بلفظ و موسیقی کلام نیز اهمیت زیادی میداده و احتمالاً در پاره‌ای از موارد کاربرد این لغات عربی از جهت تناسب موسیقایی کلام و یا ضرورت وزن و قافیه می‌باشد. دومین مورد برجسته در کلام مولانا لغتسازیهایی او و یا کاربرد لغات در معنای غیرمعمول آنهاست. بگفته زرنکوب: «دو ویژگی در زبان مثنوی هست که مایه مزیت آن است: اول وجود لغات و تعبیرات طرفه و بدیع که اصل تعبیر یا لااقل طرز استعمال آنها تا حدی تازگی دارد و دیگر این نکته که غالباً در هر قصه الفاظ و تعبیرات بطور ماهرانه‌ای مناسب با مضمون قصه‌هاست» (سرنی، زرنکوب: ص ۲۳۰).

باید توجه کرد که طرز استعمال جدید در سخن مولانا بگونه‌ای است که خواننده براحتی معنای مورد نظر مولانا را درمی‌یابد. بعبارت دیگر قرار گرفتن لغات با معنای جدید در حال و هوای خاص کلام مولانا نه تنها غریب و نامأنوس نیست، بلکه بخوبی قابل‌پذیرش و قابل‌فهم است. زیرا بافت و زنجیره

کلام، معنای جدید و مورد نظر مولانا را توجیه و القا میکند. در این باره در زبان معاصر میتوان نمونه‌های متعددی را ذکر نمود. به عنوان مثال: تلفن همراه، که طبق اصل «زحمت کمتر»، بمرور زمان، گویشور زبان فارسی جزء نخست آن را حذف میکند و جزء دوم یعنی «همراه» را در جملاتش معادل با لغت (mobil) بکار میبرد؛ مثلاً میشود گفت «همراهم را در کیف مخصوصش گذاشته‌ام» و هر مخاطب فارسی‌زبانی میدانند که گوشی و تلفن همراه را گفته‌ایم.

#### ۴- کاربرد لغات بیگانه (با لفظ و معنی خودشان):

در پایان میرسیم بدان لغات غیرفارسی که مولانا معادلی برایشان وضع نکرده است. در زبان فارسی معاصر تعداد قابل توجهی لغات و اصطلاحات انگلیسی و فرانسوی وجود دارد که کاملاً رنگ فارسی بخود گرفته‌اند و به اصطلاح در زبان ما جا افتاده‌اند، از قبیل رادیو، تلویزیون، تلفن، ماشین، موتور و فیلم. اینها غیر از هزاران لغت عربی و غیرعربی است که از صدها سال پیش در زبان فارسی بکار رفته و شناسنامه فارسی گرفته‌اند. چنین امری در همه زبانهای دنیا سابقه دارد. بنابراین وجود چنین لغاتی در زبان مولوی و هرکسی طبیعی است.

در مثنوی نیز شاهد انبوهی از لغات عربی هستیم که برخی از آنها چندان هم مأنوس و آشنا نیستند. علاوه بر این در اکثر اصطلاحات علوم مختلف نظیر فقه و تصوف، مولانا کاربرد همان الفاظ عربی را ترجیح داده است. در این زمینه دو نکته حائز اهمیت وجود دارد: اول آنکه در عهد مولانا زبان عربی زبان علمی محسوب میشده و کاربرد این لغات عربی امری نامعقول نبوده است؛ ثانیاً چون حوزه تعلیم مولانا دین اسلام و علوم اسلامی بوده، طبیعی است که کاربرد واژه‌های عربی در جمع مخاطبین مولانا امری عادی و معمول تلقی شود. در حوزه لغات غیرتخصصی و البته نامأنوس میتوان بکلمات «انات» بمعنی درنگ و آهستگی، «غلس» بمعنی تاریکی آخر شب، «هزه» بمعنی جنباندن و تحریک اشاره کرد. در حوزه لغات تخصصی بکلماتی نظیر جوهر و عرض، حادث و قدیم، محمول و موضوع در فلسفه و لغات فراوانی از علوم دیگر برمیخوریم.

لیک مؤمن زاعتماد آن حیات می‌کند غارت به مهل و با انات

(همان، دفتر پنجم، بیت ۵۴)

خم روان کرده ز سحری چون فرس کرده کرباسی ز مهتاب و غلس

(همان، دفتر ششم، بیت ۴۷۳۰)

کین تانی پرتو رحمان بود وان شتاب از هزه شیطان بود

(همان، دفتر پنجم، بیت ۵۹)

## نتیجه‌گیری

مولانا در لغت‌سازی و کاربرد لغات بسیار آزادانه و بی‌پروا و کاملاً بی‌تکلف عمل کرده است. وی از این راه توانسته است بر غنای واژگانی زبان فارسی بیفزاید، افکار تازه خود را بیان کند و بکلامش تازگی بیشتری دهد. ملاحظه کردید که لغتهایی که او ساخته بیشتر مرکب و سپس مشتق و مشتق - مرکب هستند و از تبدیل، گسترش استعاری و تغییر معنای لغات نیز بهره میگیرد. لغات ساخته‌شده اسم و صفت و قید بودند. جدول پیش روی آمار شیوه‌های ساخت و نوع دستوری کلمات را نشان میدهد:

روش لغت‌سازی	تعداد	طبقه دستوری
ترکیب	۴۸۰	۳۳۰ صفت (مانند کژتیر) و ۱۵۰ اسم (مانند خدعه‌سرا)
اشتقاق	۱۳۰	۱۲۵ صفت (مانند باشراق) و ۵ قید (مانند بفن)
اشتقاق و ترکیب با هم	۱۲۰	۹۰ قید (مانند آه‌کنان) و ۳۰ صفت (مانند بگرفته‌تیه)

فراوانی واژگان مشتق، مرکب و مشتق-مرکب تازه مثنوی

معمولاً این لغات از لحاظ رسایی، کوتاهی، درستی و خوش‌آهنگی که فرهنگستان و لغت‌سازان امروز بر آنها تأکید میکنند قابل قبول است. نکات جالبی که بدانها برخوردیم وجود واژگان طولانی‌تر (مثل ناورده‌استثنابگفت) و نادرستی تأکید بیش از حد بر کوتاهی کلمات بود و اینکه مولانا، برای رساندن مفهوم و افزایش شاعرانگی و جذابیت کلام، هنجارگریزیهایی هم داشته است (مثلاً بی‌آگه، سه‌هزاران و زربخشش)، که در بررسی درستی لغات او و نمونه‌های مخالف قیاس بدانها اشاره شد. همچنین بکلماتی پرداخته شد که متناسب با فضای مثنوی بوجود آمده است (مثل اهل‌نور).

برخورد لغت‌سازانه او با لغات بیگانه نیز مرور شد و دیدیم که مولانا در برابر برخی از لغات عربی واژگان فارسی وضع کرده (مانند کژنگر در برابر احول)، برخی را ترجمه لفظ‌بلفظ نموده (همچون روز شمار معادل یوم الحساب)، لغات تازه فراوانی را با ترکیب لغات فارسی و عربی ساخته (مثل الله‌جو) و لغات عربی فراوانی را نیز (مثلاً انات) همچون دیگر کاربران زبان پذیرفته است.

## فهرست منابع و مآخذ:

۱. استعاره‌های تربیتی در مثنوی معنوی (پایان‌نامه دکتری)، زنگویی، اسدالله، استاد راهنما: بختیار شعبانی ورکی، استاد مشاور: جهانگیر مسعودی، مشهد، دانشگاه فردوسی، ۱۳۸۹.
۲. بوستان سعدی (سعدی‌نامه)، مصلح‌الدین بن عبدالله سعدی شیرازی، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۹.
۳. پله پله تا ملاقات خدا، علمی، زرینکوب، عبدالحسین، تهران، علمی، ۱۳۷۳.



۴. ترکیب در زبان فارسی، مقربی، مصطفی، تهران، بنیاد توس، ۱۳۷۲.
  ۵. توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، باطنی، محمدرضا، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۸.
  ۶. دستور مفصل امروز، فرشیدورد، خسرو، تهران، سخن، ۱۳۸۲.
  ۷. دیوان مسعود سعد سلمان، مسعود سعد سلمان، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمد مهیار، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۰.
  ۸. ساخت زبان فارسی، افراشی، آزیتا، تهران، سمت، ۱۳۸۸.
  ۹. ساختمان اشتقاقی واژه در فارسی امروز، کلباسی، ایران، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۱.
  ۱۰. ساختمان واژه زبان فارسی امروز، بهشتی، تهران، علاءالدین، ۱۳۵۵.
  ۱۱. سر نی، زرینکوب، عبدالحسین، تهران، علمی، ۱۳۷۲.
  ۱۲. شیوه‌های لغتسازى و اصطلاح‌یابی در رشته‌های علمی، مجد، تهران، امید مجد، ۱۳۸۴.
  ۱۳. فرهنگ لغات و تعبیرات مثنوی، گوهرین صادق، تهران، دانشگاه تهران، ۵ جلد، ج ۱، ۱۳۳۷.
  ۱۴. فرهنگ مثنوی (توضیح و معنی لغات بکاررفته در مثنوی معنوی)، علوی، عبدالرضا، تهران، ما، ۱۳۷۵.
  ۱۵. مبانی صرف، شقاقى، ویدا، تهران، سمت، ۱۳۸۹.
  ۱۶. مثنوی معنوی، جلال‌الدین محمد بلخی المعروف بمولوی، بتصحیح رینولد الین نیکلسون، با مقدمه قدمعلی سرامی، از روی چاپ ۱۹۳۳-۱۹۲۵ میلادی لیدن (هلند)، تهران، بهزاد، ۱۳۷۰.
  ۱۷. مثنوی معنوی، جلال‌الدین محمد بلخی، بتصحیح رینولد الین نیکلسون، ترجمه و تعلیق و تصحیح مجدد از حسن لاهوتی، تهران، انتشارات علمی-فرهنگی، ۱۳۸۴.
18. <http://aseman48.blogfa.com/post/1>.